

حَنَانِیا و سَفِیرَه در مقابل پطرس

¹ اَمَّا شخصی حَنَانِیا نام، با زوجه‌اش سَفِیرَه ملکی فروخته،² قدری از قیمت آن را به‌اطلاع زن خود نگاه داشت و قدری از آن را آورده، نزد قدمهای رسولان نهاد.³ آنگاه پطرس گفت: ای حَنَانِیا، چرا شیطان دل تو را پر ساخته است تا روح‌القدس را فریب دهی و مقداری از قیمت زمین را نگاه داری؟⁴ آیا چون داشتی از آن تو نبود و چون فروخته شد در اختیار تو نبود؟ چرا این را در دل خود نهادی؟ به انسان دروغ‌نگفتی بلکه به خدا.⁵ حَنَانِیا چون این سخنان را شنید افتاده، جان بداد و خوفی شدید بر همه شنوندگان این چیزها مستولی گشت.⁶ آنگاه جوانان برخاسته، او را کفن کردند و بیرون برده، دفن نمودند.

⁷ و تخمیناً سه ساعت گذشت که زوجه‌اش از ماجرا مطلع نشده درآمد.⁸ پطرس بدو گفت: مرا بگو، که آیا زمین را به همین قیمت فروختی؟ گفت، بلی: به همین.⁹ پطرس به وی گفت: برای چه متفق شدید تا روح خداوند را امتحان کنید؟ اینک، پایهای آنانی که شوهر تو را دفن کردند، بر آستانه است و تو را هم بیرون خواهند برد.¹⁰ در ساعت پیش قدمهای او افتاده، جان بداد و جوانان داخل شده، او را مرده یافتند. پس بیرون برده، به پهلوی شوهرش دفن کردند.¹¹ و خوفی شدید تمامی کلیسا و همه آنانی را که این را شنیدند، فرو گرفت.

عجائب و معجزات های رسولان

¹² و آیات و معجزات عظیمه از دستهای رسولان در میان قوم به ظهور می‌رسید و همه به یکدل در رواق سلیمان می‌بودند.¹³ اَمَّا احدی از دیگران جرأت نمی‌کرد که بدیشان ملحق شود، لیکن خلق، ایشان را محترم می‌داشتند.¹⁴ و بیشتر ایمانداران به خداوند متّحد می‌شدند، انبوهی از مردان و زنان،¹⁵ بقسمی که مریضان را در کوچه‌ها بیرون آوردند و بر بسترها و تختها خوابانیدند تا وقتی که پطرس آید، اَقْلًا سایه او بر بعضی از ایشان بیفتد.¹⁶ و گروهی از بُلدان اطراف اورشلیم، بیماران و رنج‌دیدگان ارواح پلیده را آورده، جمع شدند و جمیع ایشان شفا یافتند.

رسولان در حضور شورای یهود

¹⁷ اَمَّا رئیس کَهَنَه و همه رفقاییش که از طایفه صَدُوقِیّان بودند، برخاسته، به غیرت پر گشتند،¹⁸ و بر رسولان دست انداخته، ایشان را در زندان عامّ انداختند.¹⁹ شبانگاه فرشته خداوند درهای زندان را باز کرده و ایشان را بیرون آورده، گفت:²⁰ بروید و در معبدایستاده، تمام سخنهاى این حیات را به مردم بگویید.²¹ چون این را شنیدند، وقت فجر به معبد درآمد، تعلیم دادند. اَمَّا رئیس کَهَنَه و رفیقانش آمده، اهل شورا و تمام مشایخ بنی‌اسرائیل را طلب نموده، به زندان فرستادند تا ایشان را حاضر سازند.²² پس خادمان رفته، ایشان را در زندان نیافتند و برگشته، خبر داده، گفتند:²³ که زندان را به احتیاط تمام بسته یافتیم و پاسبانان را بیرون درها ایستاده؛ لیکن چون باز کردیم، هیچ‌کس را در آن نیافتیم.

²⁴ چون کاهن و سردار سپاه معبدو رؤسای کَهَنَه این سخنان را شنیدند، درباره ایشان در حیرت افتادند که این چه خواهد شد؟²⁵ آنگاه کسی آمده، ایشان را آگاهانید که: اینک، آن کسانی که محبوس نمودید، در معبدایستاده، مردم را تعلیم می‌دهند.²⁶ پس سردار سپاه با خادمان رفته، ایشان را آوردند، لیکن نه به زور زیرا که از قوم ترسیدند که مبادا ایشان را سنگسار کنند.²⁷ و چون ایشان را به مجلس حاضر کرده، برپا داشتند، رئیس کَهَنَه از ایشان پرسیده، گفت:²⁸ مگر شما را قدغن بلیغ نفرمودیم که بدین اسم تعلیم مدهید؟ همانا اورشلیم را به تعلیم خود پر ساخته‌اید و می‌خواهید خون این مرد را به گردن ما فرود آرید.²⁹ پطرس و رسولان در جواب گفتند: خدا را می‌باید بیشتر از انسان اطاعت نمود.³⁰ خدای پدران ما، آن عیسی را برخیزانید که شما به صلیب کشیده، کشتید.³¹ او را خدا بر دست راست خود بالا برده، سرور و نجات‌دهنده ساخت تا اسرائیل را توبه و آموزش گناهان بدهد.³² و ما هستیم شاهدان او بر این امور، چنانکه روح‌القدس نیز است که خدا او را به همه مطیعان او عطا فرموده است.

مشاوره عمالائیل

³³ چون شنیدند دل‌ریش گشته، مشورت کردند که ایشان را به قتل رسانند.³⁴ اَمَّا شخصی فریسی، عمالائیل نام

که مُفتی و نزد تمامی خلق محترم بود، در مجلس برخاسته، فرمود تا رسولان را ساعتی بیرون برند.³⁵ پس ایشان را گفت: ای مردان اسرائیلی، برحذر باشید از آنچه می‌خواهید با این اشخاص بکنید.³⁶ زیرا قبل از این ایّام، تیودا نامی برخاسته، خود را شخصی می‌پنداشت و گروهی قریب به چهارصد نفر بدو پیوستند. او کشته شد و متابعانش نیز پراکنده و نیست گردیدند.³⁷ و بعد از او یهودای جلیلی در ایّام اسمنویسی خروج کرد و جمعی را در عقب خود کشید. او نیز هلاک شد و همهٔ تابعان او پراکنده شدند.³⁸ الآن به شما می‌گویم: از این مردم دست بردارید و ایشان را

واگذارید زیرا اگر این رأی و عمل از انسان باشد، خود تباه خواهد شد.³⁹ ولی اگر از خدا باشد، نمی‌توانید آن را برطرف نمود مبادا معلوم شود که با خدا منازعه می‌کنید.⁴⁰ پس به سخن او رضا دادند و رسولان را حاضر ساخته، تازیانه زدند و قدغن نمودند که دیگر به نام عیسی حرف نزنند پس ایشان را مرخص کردند.⁴¹ و ایشان از حضور اهل شورا شادخاطر رفتند از آنرو که شایستهٔ آن شمرده شدند که بجهت اسم او رسوایی کشند.⁴² و هر روزه در معبدو خانه‌ها از تعلیم و مژده دادن که عیسی مسیح است دست نکشیدند.